

در باب ترجمه «عام فهم و خاص پسند» حاجی بابا

کریم امامی

برداشتن قدم اول بود که در همان آغاز به مشکلی برخورد: میرزا حبیب به اذعان خود کتاب را از روی ترجمه فرانسه آن به فارسی برگردانده بود ولی متن فرانسه در دسترس نبود. خوشبختانه مشخصات ترجمه فرانسه که در همان سال نشر کتاب به زبان انگلیسی (۱۸۲۴) انجام گرفته و در سه جلد در پاریس منتشر شده بود موجود بود و میکروفیلم آن از «بیبلیوتک نسیونال» تقاضا شد. شش ماه بعد که میکروفیلم از پاریس رسید، دوستان و سروران هم محبت کردند و هر کدام وسیله‌ای فراهم آوردند:

استاد مجتبی مینوی عکس نسخه خطی ترجمه فارسی «حاجی بابا» را که عیناً به خط میرزا حبیب اصفهانی است و اصل آن در کتابخانه دانشگاه استانبول نگاهداری می‌شود مدتی لطف کردند. آقای ابوالحسن نجفی نسخه‌ای از کتاب را که در سال ۱۹۲۴ به مباشرت یک انگلیسی فارسی‌دان به نام کلنل فیلات (یا به ضبط مرسوم امروز فیلوت) در کلکته طبع شده است و پس از چاپ ۱۹۰۵ کلکته همان شخص قدیمی‌ترین و به عقیده نگارنده هنوز از بهترین چاپهای کتاب است از دوستی به امانت گرفتند و خود امانت دادند. آقای ناصر پاکدامن نیز نسخه‌های چاپی دیگری را از مجموعه شخصی خود قرض دادند، و سرانجام وسایل کار از هر لحاظ فراهم شد و دیگر بهانه‌ای برای طفره رفتن بیشتر از این بررسی باقی نماند. آنچه از این پس خواهد آمد حاصل کار است. و نگارنده میل دارد همینجا از کسانی که او را یاری داده‌اند تشکر کند.

راهی که نگارنده برای مقایسه متون مختلف برگزید انتخاب سه نمونه از اوایل، اواسط و اواخر کتاب بود و بعد گذاشتن آنها کنار هم برای معاینه دقیق و مقایسه آنها به کمک ذره بین.

البته نگارنده می‌توانست هدف خود را بررسی کامل و همه‌جانبه همه متنهای موجود از آغاز تا انجام کتاب قرار دهد و در این راه جانانه بکوشد، ولی به این نتیجه رسید که چنین کار بزرگی فقط در شان دانشجویان دوره دکتری دانشگاهها تواند بود و برای نوشتن مقاله ناچیزی

ترجمه فارسی کتاب «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» اثر جیمز موریه که در ابتدا به شیخ احمد روحی منسوب بود و حالا معلوم شده است اثر دوست و مصاحب او در تبعید، میرزا حبیب اصفهانی است! از دیرباز به عنوان نمونه ترجمه خوب و استادانه زیانزد بوده است. می‌گویند ترجمه کتاب «حاجی بابا» به اندازه‌ای خوب است که اصلاً ترجمه بودن آن معلوم نیست، و عده‌ای را گرازا به شک انداخته است که مبادا ترجمه فارسی اصل و اصل انگلیسی ترجمه باشد. اگر جیمز موریه که در زمان سلطنت فتحعلی‌شاه به عنوان مأمور سیاسی دولت انگلستان به ایران آمد و میرزا حبیب اصفهانی که در ایام سلطنت ناصرالدین‌شاه به صورت تبعیدی سیاسی از ایران رقت در یک زمان زندگی کرده بودند، یقیناً این شبهه می‌توانست قویتر باشد و اثبات خلاف آن بسیار دشوار می‌گردید. ولی حالا به حکم ۸۱ سال فاصله‌ای که بین تاریخ انتشار دو متن وجود دارد باید قبول کنیم که موریه اصل انگلیسی را نوشته و میرزا حبیب ترجمه فارسی آن را. مگر اینکه فرض کنیم متن فارسی دیگری وجود داشته است مقدم بر کتاب انگلیسی، که موزیه آن را ترجمه کرده است. و این همان است که موریه خود ادعا می‌کند و ما اشخاص دیرباور آن را به حساب «شکسته‌نفسی ادیبی» نویسنده می‌گذاشتیم.^۳

از قضا نگارنده این سطور از قدیم با هر دو متن انگلیسی و فارسی کتاب «حاجی بابا» آشنا بوده و از خواندن ماجراهای درآمیخته به افراق قهرمان جاه‌طلب و چاره‌جوی آن بارها قهقهه‌ها زده است. و هر چند هیچگاه متون فارسی و انگلیسی را کنار هم و در یک زمان نخوانده بود، به طور غریزی و بیشتر از روی جهالت با بزرگان همعقیده بود و «حاجی بابا» را ترجمه خوبی می‌دانست. تا اینکه چند سال پیش که به مناسبت شغل خود سروکار بیشتری با ترجمه و مترجم جماعت یافت و در جستجوی ضوابطی بود که به کمک آن ترجمه خوب را از ترجمه بد تمیز دهد، به فکر مقایسه عینی متنهای فارسی و انگلیسی «حاجی بابا» افتاد تا بلکه از این راه رموز «ترجمه خوب» را برملا سازد.

نگارنده در جریان ترجمه این فکر به عمل، در کار

عبارات تغییرات سلیقه‌ای داده‌اند.

نگارنده اصولاً می‌توانست از نقل متن چهارم در هر نمونه صرف‌نظر کند، چون متن چهارم ارتباط مستقیمی به‌کار او که محک‌زدن ترجمه میرزا حبیب است پیدا نمی‌کند. ولی از آنجا که در شش سالی که از نشر چاپ اخیر می‌گذرد کمتر مطلبی درباره کار آقای جمال‌زاده نوشته شده است و ظلمی که از این رهگذر بر میرزا حبیب رفته کمابیش مسکوت مانده است، نگارنده تصمیم گرفت نمونه‌های چاپ اخیر را به‌سایر نمونه‌ها بیفزاید تا نکته‌سنجان خود ببینند و داوری کنند. امید است این کار حمل بر خبث طینت نشود.

اکنون از خوانندگان تقاضا می‌شود نمونه‌های مختلف را که در این صفحات و صفحات بعد چاپ شده است مروری بفرمایند تا به‌دنباله مطلب برسیم.

*

نخستین مقایسه بین متن انگلیسی و متن فرانسه بود، تا معلوم شود متنی که مورد استفاده میرزا حبیب و پایه و اساس کار او بوده است با اصل انگلیسی چقدر تفاوت دارد. و خیلی زود معلوم شد که ترجمه فرانسه به متن انگلیسی خیلی نزدیک است. البته گاهی مختصر تفاوت‌هایی دیده می‌شود. مثلاً در نمونه اول، در سطر هفتم متن انگلیسی rubbing or shampooing داریم که به معنی «مشت و مال یا شستشوی سر» است و در برابر آن در متن فرانسه، ایضاً در سطر هفتم، تنها frotter داریم که معادل «مشت و مال» است. یا در همان نمونه در متن انگلیسی an agreeable companion (مصاحب موافق) تبدیل به une société très agréable (مصاحب بسیار

در نشریه نامنظمی چون «کتاب امروز» که صفحات خود را با امساک فراوان در اختیار نویسندگان قرار می‌دهد و پیوسته می‌کوشد سررشته و وسط نوشته‌های مردم را به انواع بهانه‌ها بزند معاینه همین سه نمونه از کافی هم کافی‌تر است. از اینجهت فی‌المجلس اذعان می‌شود که این تحقیق تحقیقی ناقص است و راه برای تحقیق کامل توسط علاقه‌مندان بعدی از هر لحاظ باز است.

سه نمونه انتخاب شده طبعاً از یک نوع نیستند. نمونه اول که مربوط به آغاز سرگذشت و دوران نوجوانی حاجی‌باباست نمونه نشر معمولی کتاب است. نمونه دوم صحفه بسیار لطیف نخستین ملاقات حاجی‌بابا و زینب، معشوقه اوست و حالت کاملاً شاعرانه‌ای دارد. نمونه سوم حاجی‌بابا را در کار ارائه یک گزارش پرآب‌وتاب جنگی نشان می‌دهد و سخت هجوآمیز است.

در هر نمونه، چهار متن را کنار هم نهاده‌ایم: (۱) متن انگلیسی جیمز موریه به نقل از چاپ انتشارات دانشگاه آکسفورد در مجموعه «آثار کلاسیک جهان» (۶ چاپ ۱۹۶۳)، (۲) متن فرانسه به ترجمه ژان باتیست دوفوکونپره، چاپ پاریس، ۱۸۲۴، (۳) متن فارسی میرزا حبیب، نسخه خطی، با نشان دادن تفاوت‌های که با چاپ کلکته کلنل فیلات دارد و (۴) متن فارسی میرزا حبیب، چاپ امیرکبیر (۱۳۴۸) که نویسنده پیشکسوت معاصر آقای سیدمحمدعلی جمال‌زاده آنرا مجدداً آراسته و پیراسته‌اند، و می‌توانستیم آن را، ترجمه «حاجی بابا» به تصحیح جمال‌زاده بخوانیم. ولی تصحیح در واقع به معنی درست کردن خطاهاست، در حالی که در این مورد میرزا حبیب مرتکب خطاهایی نشده بوده است که آقای جمال‌زاده آنها را تصحیح کنند؛ آقای جمال‌زاده به‌سادگی در بعضی

ب - ترجمه فرانسه دوفوکونپره

A seize ans, il eût été difficile de décider si j'étais plus accompli comme barbier que comme savant. Outre que je savais raser la tête, nétoyer [sic] les oreilles, et arranger la barbe, j'étais devenu fameux dans le service du bain; personne n'entendait mieux que moi les différentes manières de frotter en usage dans l'Inde, à Cachemire et en Turquie; j'avais un talent particulier pour faire craquer les jointures et résonner mes frictions.

Grâces à mon maître, j'avais assez lu de nos poètes, pour être en état d'égayer la conversation par des citations de Saadi, d'Hafiz, etc., faites à propos. Cet avantage, joint à une belle voix, me faisait regarder comme une société très agréable par tous ceux dont la tête ou les membres étaient soumis à mes opérations. Enfin on pouvait dire sans vanité qu'Hajji Baba était en vogue parmi les gens de goût et de plaisir. (vol. I, pp. 42, 43).

الف - متن انگلیسی موریه

By the time I was sixteen it would be difficult to say whether I was most accomplished as a barber or a scholar. Besides shaving the head, cleaning the ears, and trimming the beard, I became famous for my skill in the offices of the bath. No one understood better than I the different modes of rubbing or shampooing, as practised in India, Cashmere and Turkey; and I had an art peculiar to myself of making the joints to crack, and my slaps echo.

Thanks to my master, I had learnt sufficiently of our poets to enable me to enliven conversation with occasional apt quotations from Saadi, Hafiz, &c.; this accomplishment, added to a good voice, made me considered as an agreeable companion to all those whose crowns or limbs were submitted to my operation. In short, it may without vanity be asserted that Hajji Baba was quite the fashion among the men of taste and pleasure. (p. 16)

موافق) شده است. در نمونه دوم هم به این قبیل تفاوت‌های خفیف برسمی‌خوریم. مثلا در متن انگلیسی زینب را بر پشت پام در کار «جور کردن و پهن کردن برگهای تنباکو» می‌بینیم:

[assorting and spreading tobacco leaves].

در حالی که در ترجمه فرانسه وی به کار «پهن کردن و جمع کردن برگهای تنباکو» مشغول است:

[étendre et réunir des feuilles de tabac]

یا اینکه در متن انگلیسی زینب خم می‌شود [as she stooped] و در این حال آبشار دو زلفش روی صورتش سرازیر می‌گردد ولی در ترجمه فرانسه مکتب کردن^{۱۴} اوست که این نتیجه تماشایی را به بار می‌آورد: [lorsqu'elle s'arrêta] یا اینکه حاجی‌بابا در متن انگلیسی از قسمتی از دیوار که قدری خراب شده بود به چشم‌چرانی مشغول می‌شود

[a part of the wall that was a little broken down]

در حالی که در ترجمه فرانسه محل دیده‌بانی او شکافی است که گذشت زمان در دیوار ایجاد کرده است

[une brèche que le temps avait faite au mur]

اما باید گفت که این‌گونه تفاوت‌های مختصر بی‌اهمیت است و در بسیاری از متون ترجمه به حکم مقتضیات خاص زبان دوم پیش می‌آید، چه در همین قبیل موارد است که مترجم تشخیص می‌دهد که ترجمه ماشینی واژه‌ها تأثیر ذهنی عبارت اصلی را کاملا بر نمی‌گرداند، و اشکالی در کار است که باید با قدری دستکاری رفع شود. نگارنده در جریان بررسی نمونه‌های ترجمه فرانسه تنها به یک مورد اشتباه برخورد، و آن این است: مترجم فرانسه در نمونه سوم کلمه courier انگلیسی را که به

معنی قاصد است به courtisan که به معنی «شخص درباری» است ترجمه کرده است. واژه courtisan در زبان فرانسه هیچگونه معنی مهجوری که «به عمل قاصدی و چا‌پاری نزدیک باشد ندارد و چاره‌ای نیست جز اینکه بگوییم مترجم در ترجمه يك واژه ساده و بدیهی دچار اشتباه شده است. ولی چرا؟ نگارنده تصور می‌کند مترجم کلمه courier انگلیسی را اشتباهاً courtier (درباری) خوانده و آن را هم عیناً و شباهان به همان صورت به فرانسه برگردانده است. فراموش نکنیم که حضرت دوفوکونپره قلمزن پرکاری بوده است که تعداد زیادی از رمانهای قطور والتر اسکات و آثار فنی‌مور کوپر و عده‌ای دیگر را از انگلیسی به فرانسه ترجمه کرده و خود نیز گاه به گاه داستانهایی می‌نوشته است و ترجمه «حاجی بابا» را نیز در همان سال انتشار اصل انگلیسی کتاب تمام کرده. با این وجود، میرزا حبیب‌کول courtisan را نخورده و آن را همچنان قاصد ترجمه کرده است. لابد به این علت که فکر کرده در مجلس صدراعظم در اردوگاه سلطانیه احتمال ورود درباریانی که از ولایات برای عرض گزارش رسیده باشند کم است و مقصود نویسنده باید همان قاصدان باشد. اگر ما شواهد دیگری در باب ترجمه کتاب از زبان فرانسه در دست نداشتیم همینجا می‌توانستیم ادعا کنیم که به این دلیل محکم میرزا حبیب کتاب را از روی ترجمه فرانسه آن به فارسی برگردانده و از همان اصل انگلیسی استفاده کرده است! اصلاً کسی چه می‌داند؟ شاید میرزا حبیب مثل برخی از اعقاب خلف خود کتاب را از روی ترجمه ترکی آن به زبان فارسی برگردانده و بعد هم برای رد گم‌کردن گفته باشد از زبان فرانسه ترجمه کرده‌ام.^{۱۵} شاید هم مثل برخی از مترجمان

دب - ترجمه فارسی میرزا حبیب، با تغییرات جمال‌زاده

همینکه یا به سن شانزده نهادم تشخیص اینکه آیا در تیغ‌رانی استوارترم یا در کار درس و مشق کار دشواری بود. ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰} ^{۱۰۱} ^{۱۰۲} ^{۱۰۳} ^{۱۰۴} ^{۱۰۵} ^{۱۰۶} ^{۱۰۷} ^{۱۰۸} ^{۱۰۹} ^{۱۱۰} ^{۱۱۱} ^{۱۱۲} ^{۱۱۳} ^{۱۱۴} ^{۱۱۵} ^{۱۱۶} ^{۱۱۷} ^{۱۱۸} ^{۱۱۹} ^{۱۲۰} ^{۱۲۱} ^{۱۲۲} ^{۱۲۳} ^{۱۲۴} ^{۱۲۵} ^{۱۲۶} ^{۱۲۷} ^{۱۲۸} ^{۱۲۹} ^{۱۳۰} ^{۱۳۱} ^{۱۳۲} ^{۱۳۳} ^{۱۳۴} ^{۱۳۵} ^{۱۳۶} ^{۱۳۷} ^{۱۳۸} ^{۱۳۹} ^{۱۴۰} ^{۱۴۱} ^{۱۴۲} ^{۱۴۳} ^{۱۴۴} ^{۱۴۵} ^{۱۴۶} ^{۱۴۷} ^{۱۴۸} ^{۱۴۹} ^{۱۵۰} ^{۱۵۱} ^{۱۵۲} ^{۱۵۳} ^{۱۵۴} ^{۱۵۵} ^{۱۵۶} ^{۱۵۷} ^{۱۵۸} ^{۱۵۹} ^{۱۶۰} ^{۱۶۱} ^{۱۶۲} ^{۱۶۳} ^{۱۶۴} ^{۱۶۵} ^{۱۶۶} ^{۱۶۷} ^{۱۶۸} ^{۱۶۹} ^{۱۷۰} ^{۱۷۱} ^{۱۷۲} ^{۱۷۳} ^{۱۷۴} ^{۱۷۵} ^{۱۷۶} ^{۱۷۷} ^{۱۷۸} ^{۱۷۹} ^{۱۸۰} ^{۱۸۱} ^{۱۸۲} ^{۱۸۳} ^{۱۸۴} ^{۱۸۵} ^{۱۸۶} ^{۱۸۷} ^{۱۸۸} ^{۱۸۹} ^{۱۹۰} ^{۱۹۱} ^{۱۹۲} ^{۱۹۳} ^{۱۹۴} ^{۱۹۵} ^{۱۹۶} ^{۱۹۷} ^{۱۹۸} ^{۱۹۹} ^{۲۰۰} ^{۲۰۱} ^{۲۰۲} ^{۲۰۳} ^{۲۰۴} ^{۲۰۵} ^{۲۰۶} ^{۲۰۷} ^{۲۰۸} ^{۲۰۹} ^{۲۱۰} ^{۲۱۱} ^{۲۱۲} ^{۲۱۳} ^{۲۱۴} ^{۲۱۵} ^{۲۱۶} ^{۲۱۷} ^{۲۱۸} ^{۲۱۹} ^{۲۲۰} ^{۲۲۱} ^{۲۲۲} ^{۲۲۳} ^{۲۲۴} ^{۲۲۵} ^{۲۲۶} ^{۲۲۷} ^{۲۲۸} ^{۲۲۹} ^{۲۳۰} ^{۲۳۱} ^{۲۳۲} ^{۲۳۳} ^{۲۳۴} ^{۲۳۵} ^{۲۳۶} ^{۲۳۷} ^{۲۳۸} ^{۲۳۹} ^{۲۴۰} ^{۲۴۱} ^{۲۴۲} ^{۲۴۳} ^{۲۴۴} ^{۲۴۵} ^{۲۴۶} ^{۲۴۷} ^{۲۴۸} ^{۲۴۹} ^{۲۵۰} ^{۲۵۱} ^{۲۵۲} ^{۲۵۳} ^{۲۵۴} ^{۲۵۵} ^{۲۵۶} ^{۲۵۷} ^{۲۵۸} ^{۲۵۹} ^{۲۶۰} ^{۲۶۱} ^{۲۶۲} ^{۲۶۳} ^{۲۶۴} ^{۲۶۵} ^{۲۶۶} ^{۲۶۷} ^{۲۶۸} ^{۲۶۹} ^{۲۷۰} ^{۲۷۱} ^{۲۷۲} ^{۲۷۳} ^{۲۷۴} ^{۲۷۵} ^{۲۷۶} ^{۲۷۷} ^{۲۷۸} ^{۲۷۹} ^{۲۸۰} ^{۲۸۱} ^{۲۸۲} ^{۲۸۳} ^{۲۸۴} ^{۲۸۵} ^{۲۸۶} ^{۲۸۷} ^{۲۸۸} ^{۲۸۹} ^{۲۹۰} ^{۲۹۱} ^{۲۹۲} ^{۲۹۳} ^{۲۹۴} ^{۲۹۵} ^{۲۹۶} ^{۲۹۷} ^{۲۹۸} ^{۲۹۹} ^{۳۰۰} ^{۳۰۱} ^{۳۰۲} ^{۳۰۳} ^{۳۰۴} ^{۳۰۵} ^{۳۰۶} ^{۳۰۷} ^{۳۰۸} ^{۳۰۹} ^{۳۱۰} ^{۳۱۱} ^{۳۱۲} ^{۳۱۳} ^{۳۱۴} ^{۳۱۵} ^{۳۱۶} ^{۳۱۷} ^{۳۱۸} ^{۳۱۹} ^{۳۲۰} ^{۳۲۱} ^{۳۲۲} ^{۳۲۳} ^{۳۲۴} ^{۳۲۵} ^{۳۲۶} ^{۳۲۷} ^{۳۲۸} ^{۳۲۹} ^{۳۳۰} ^{۳۳۱} ^{۳۳۲} ^{۳۳۳} ^{۳۳۴} ^{۳۳۵} ^{۳۳۶} ^{۳۳۷} ^{۳۳۸} ^{۳۳۹} ^{۳۴۰} ^{۳۴۱} ^{۳۴۲} ^{۳۴۳} ^{۳۴۴} ^{۳۴۵} ^{۳۴۶} ^{۳۴۷} ^{۳۴۸} ^{۳۴۹} ^{۳۵۰} ^{۳۵۱} ^{۳۵۲} ^{۳۵۳} ^{۳۵۴} ^{۳۵۵} ^{۳۵۶} ^{۳۵۷} ^{۳۵۸} ^{۳۵۹} ^{۳۶۰} ^{۳۶۱} ^{۳۶۲} ^{۳۶۳} ^{۳۶۴} ^{۳۶۵} ^{۳۶۶} ^{۳۶۷} ^{۳۶۸} ^{۳۶۹} ^{۳۷۰} ^{۳۷۱} ^{۳۷۲} ^{۳۷۳} ^{۳۷۴} ^{۳۷۵} ^{۳۷۶} ^{۳۷۷} ^{۳۷۸} ^{۳۷۹} ^{۳۸۰} ^{۳۸۱} ^{۳۸۲} ^{۳۸۳} ^{۳۸۴} ^{۳۸۵} ^{۳۸۶} ^{۳۸۷} ^{۳۸۸} ^{۳۸۹} ^{۳۹۰} ^{۳۹۱} ^{۳۹۲} ^{۳۹۳} ^{۳۹۴} ^{۳۹۵} ^{۳۹۶} ^{۳۹۷} ^{۳۹۸} ^{۳۹۹} ^{۴۰۰} ^{۴۰۱} ^{۴۰۲} ^{۴۰۳} ^{۴۰۴} ^{۴۰۵} ^{۴۰۶} ^{۴۰۷} ^{۴۰۸} ^{۴۰۹} ^{۴۱۰} ^{۴۱۱} ^{۴۱۲} ^{۴۱۳} ^{۴۱۴} ^{۴۱۵} ^{۴۱۶} ^{۴۱۷} ^{۴۱۸} ^{۴۱۹} ^{۴۲۰} ^{۴۲۱} ^{۴۲۲} ^{۴۲۳} ^{۴۲۴} ^{۴۲۵} ^{۴۲۶} ^{۴۲۷} ^{۴۲۸} ^{۴۲۹} ^{۴۳۰} ^{۴۳۱} ^{۴۳۲} ^{۴۳۳} ^{۴۳۴} ^{۴۳۵} ^{۴۳۶} ^{۴۳۷} ^{۴۳۸} ^{۴۳۹} ^{۴۴۰} ^{۴۴۱} ^{۴۴۲} ^{۴۴۳} ^{۴۴۴} ^{۴۴۵} ^{۴۴۶} ^{۴۴۷} ^{۴۴۸} ^{۴۴۹} ^{۴۵۰} ^{۴۵۱} ^{۴۵۲} ^{۴۵۳} ^{۴۵۴} ^{۴۵۵} ^{۴۵۶} ^{۴۵۷} ^{۴۵۸} ^{۴۵۹} ^{۴۶۰} ^{۴۶۱} ^{۴۶۲} ^{۴۶۳} ^{۴۶۴} ^{۴۶۵} ^{۴۶۶} ^{۴۶۷} ^{۴۶۸} ^{۴۶۹} ^{۴۷۰} ^{۴۷۱} ^{۴۷۲} ^{۴۷۳} ^{۴۷۴} ^{۴۷۵} ^{۴۷۶} ^{۴۷۷} ^{۴۷۸} ^{۴۷۹} ^{۴۸۰} ^{۴۸۱} ^{۴۸۲} ^{۴۸۳} ^{۴۸۴} ^{۴۸۵} ^{۴۸۶} ^{۴۸۷} ^{۴۸۸} ^{۴۸۹} ^{۴۹۰} ^{۴۹۱} ^{۴۹۲} ^{۴۹۳} ^{۴۹۴} ^{۴۹۵} ^{۴۹۶} ^{۴۹۷} ^{۴۹۸} ^{۴۹۹} ^{۵۰۰} ^{۵۰۱} ^{۵۰۲} ^{۵۰۳} ^{۵۰۴} ^{۵۰۵} ^{۵۰۶} ^{۵۰۷} ^{۵۰۸} ^{۵۰۹} ^{۵۱۰} ^{۵۱۱} ^{۵۱۲} ^{۵۱۳} ^{۵۱۴} ^{۵۱۵} ^{۵۱۶} ^{۵۱۷} ^{۵۱۸} ^{۵۱۹} ^{۵۲۰} ^{۵۲۱} ^{۵۲۲} ^{۵۲۳} ^{۵۲۴} ^{۵۲۵} ^{۵۲۶} ^{۵۲۷} ^{۵۲۸} ^{۵۲۹} ^{۵۳۰} ^{۵۳۱} ^{۵۳۲} ^{۵۳۳} ^{۵۳۴} ^{۵۳۵} ^{۵۳۶} ^{۵۳۷} ^{۵۳۸} ^{۵۳۹} ^{۵۴۰} ^{۵۴۱} ^{۵۴۲} ^{۵۴۳} ^{۵۴۴} ^{۵۴۵} ^{۵۴۶} ^{۵۴۷} ^{۵۴۸} ^{۵۴۹} ^{۵۵۰} ^{۵۵۱} ^{۵۵۲} ^{۵۵۳} ^{۵۵۴} ^{۵۵۵} ^{۵۵۶} ^{۵۵۷} ^{۵۵۸} ^{۵۵۹} ^{۵۶۰} ^{۵۶۱} ^{۵۶۲} ^{۵۶۳} ^{۵۶۴} ^{۵۶۵} ^{۵۶۶} ^{۵۶۷} ^{۵۶۸} ^{۵۶۹} ^{۵۷۰} ^{۵۷۱} ^{۵۷۲} ^{۵۷۳} ^{۵۷۴} ^{۵۷۵} ^{۵۷۶} ^{۵۷۷} ^{۵۷۸} ^{۵۷۹} ^{۵۸۰} ^{۵۸۱} ^{۵۸۲} ^{۵۸۳} ^{۵۸۴} ^{۵۸۵} ^{۵۸۶} ^{۵۸۷} ^{۵۸۸} ^{۵۸۹} ^{۵۹۰} ^{۵۹۱} ^{۵۹۲} ^{۵۹۳} ^{۵۹۴} ^{۵۹۵} ^{۵۹۶} ^{۵۹۷} ^{۵۹۸} ^{۵۹۹} ^{۶۰۰} ^{۶۰۱} ^{۶۰۲} ^{۶۰۳} ^{۶۰۴} ^{۶۰۵} ^{۶۰۶} ^{۶۰۷} ^{۶۰۸} ^{۶۰۹} ^{۶۱۰} ^{۶۱۱} ^{۶۱۲} ^{۶۱۳} ^{۶۱۴} ^{۶۱۵} ^{۶۱۶} ^{۶۱۷} ^{۶۱۸} ^{۶۱۹} ^{۶۲۰} ^{۶۲۱} ^{۶۲۲} ^{۶۲۳} ^{۶۲۴} ^{۶۲۵} ^{۶۲۶} ^{۶۲۷} ^{۶۲۸} ^{۶۲۹} ^{۶۳۰} ^{۶۳۱} ^{۶۳۲} ^{۶۳۳} ^{۶۳۴} ^{۶۳۵} ^{۶۳۶} ^{۶۳۷} ^{۶۳۸} ^{۶۳۹} ^{۶۴۰} ^{۶۴۱} ^{۶۴۲} ^{۶۴۳} ^{۶۴۴} ^{۶۴۵} ^{۶۴۶} ^{۶۴۷} ^{۶۴۸} ^{۶۴۹} ^{۶۵۰} ^{۶۵۱} ^{۶۵۲} ^{۶۵۳} ^{۶۵۴} ^{۶۵۵} ^{۶۵۶} ^{۶۵۷} ^{۶۵۸} ^{۶۵۹} ^{۶۶۰} ^{۶۶۱} ^{۶۶۲} ^{۶۶۳} ^{۶۶۴} ^{۶۶۵} ^{۶۶۶} ^{۶۶۷} ^{۶۶۸} ^{۶۶۹} ^{۶۷۰} ^{۶۷۱} ^{۶۷۲} ^{۶۷۳} ^{۶۷۴} ^{۶۷۵} ^{۶۷۶} ^{۶۷۷} ^{۶۷۸} ^{۶۷۹} ^{۶۸۰} ^{۶۸۱} ^{۶۸۲} ^{۶۸۳} ^{۶۸۴} ^{۶۸۵} ^{۶۸۶} ^{۶۸۷} ^{۶۸۸} ^{۶۸۹} ^{۶۹۰} ^{۶۹۱} ^{۶۹۲} ^{۶۹۳} ^{۶۹۴} ^{۶۹۵} ^{۶۹۶} ^{۶۹۷} ^{۶۹۸} ^{۶۹۹} ^{۷۰۰} ^{۷۰۱} ^{۷۰۲} ^{۷۰۳} ^{۷۰۴} ^{۷۰۵} ^{۷۰۶} ^{۷۰۷} ^{۷۰۸} ^{۷۰۹} ^{۷۱۰} ^{۷۱۱} ^{۷۱۲} ^{۷۱۳} ^{۷۱۴} ^{۷۱۵} ^{۷۱۶} ^{۷۱۷} ^{۷۱۸} ^{۷۱۹} ^{۷۲۰} ^{۷۲۱} ^{۷۲۲} ^{۷۲۳} ^{۷۲۴} ^{۷۲۵} ^{۷۲۶} ^{۷۲۷} ^{۷۲۸} ^{۷۲۹} ^{۷۳۰} ^{۷۳۱} ^{۷۳۲} ^{۷۳۳} ^{۷۳۴} ^{۷۳۵} ^{۷۳۶} ^{۷۳۷} ^{۷۳۸} ^{۷۳۹} ^{۷۴۰} ^{۷۴۱} ^{۷۴۲} ^{۷۴۳} ^{۷۴۴} ^{۷۴۵} ^{۷۴۶} ^{۷۴۷} ^{۷۴۸} ^{۷۴۹} ^{۷۵۰} ^{۷۵۱} ^{۷۵۲} ^{۷۵۳} ^{۷۵۴} ^{۷۵۵} ^{۷۵۶} ^{۷۵۷} ^{۷۵۸} ^{۷۵۹} ^{۷۶۰} ^{۷۶۱} ^{۷۶۲} ^{۷۶۳} ^{۷۶۴} ^{۷۶۵} ^{۷۶۶} ^{۷۶۷} ^{۷۶۸} ^{۷۶۹} ^{۷۷۰} ^{۷۷۱} ^{۷۷۲} ^{۷۷۳} ^{۷۷۴} ^{۷۷۵} ^{۷۷۶} ^{۷۷۷} ^{۷۷۸} ^{۷۷۹} ^{۷۸۰} ^{۷۸۱} ^{۷۸۲} ^{۷۸۳} ^{۷۸۴} ^{۷۸۵} ^{۷۸۶} ^{۷۸۷} ^{۷۸۸} ^{۷۸۹} ^{۷۹۰} ^{۷۹۱} ^{۷۹۲} ^{۷۹۳} ^{۷۹۴} ^{۷۹۵} ^{۷۹۶} ^{۷۹۷} ^{۷۹۸} ^{۷۹۹} ^{۸۰۰} ^{۸۰۱} ^{۸۰۲} ^{۸۰۳} ^{۸۰۴} ^{۸۰۵} ^{۸۰۶} ^{۸۰۷} ^{۸۰۸} ^{۸۰۹} ^{۸۱۰} ^{۸۱۱} ^{۸۱۲} ^{۸۱۳} ^{۸۱۴} ^{۸۱۵} ^{۸۱۶} ^{۸۱۷} ^{۸۱۸} ^{۸۱۹} ^{۸۲۰} ^{۸۲۱} ^{۸۲۲} ^{۸۲۳} ^{۸۲۴} ^{۸۲۵} ^{۸۲۶} ^{۸۲۷} ^{۸۲۸} ^{۸۲۹} ^{۸۳۰} ^{۸۳۱} ^{۸۳۲} ^{۸۳۳} ^{۸۳۴} ^{۸۳۵} ^{۸۳۶} ^{۸۳۷} ^{۸۳۸} ^{۸۳۹} ^{۸۴۰} ^{۸۴۱} ^{۸۴۲} ^{۸۴۳} ^{۸۴۴} ^{۸۴۵} ^{۸۴۶} ^{۸۴۷} ^{۸۴۸} ^{۸۴۹} ^{۸۵۰} ^{۸۵۱} ^{۸۵۲} ^{۸۵۳} ^{۸۵۴} ^{۸۵۵} ^{۸۵۶} ^{۸۵۷} ^{۸۵۸} ^{۸۵۹} ^{۸۶۰} ^{۸۶۱} ^{۸۶۲} ^{۸۶۳} ^{۸۶۴} ^{۸۶۵} ^{۸۶۶} ^{۸۶۷} ^{۸۶۸} ^{۸۶۹} ^{۸۷۰} ^{۸۷۱} ^{۸۷۲} ^{۸۷۳} ^{۸۷۴} ^{۸۷۵} ^{۸۷۶} ^{۸۷۷} ^{۸۷۸} ^{۸۷۹} ^{۸۸۰} ^{۸۸۱} ^{۸۸۲} ^{۸۸۳} ^{۸۸۴} ^{۸۸۵} ^{۸۸۶} ^{۸۸۷} ^{۸۸۸} ^{۸۸۹} ^{۸۹۰} ^{۸۹۱} ^{۸۹۲} ^{۸۹۳} ^{۸۹۴} ^{۸۹۵} ^{۸۹۶} ^{۸۹۷} ^{۸۹۸} ^{۸۹۹} ^{۹۰۰} ^{۹۰۱} ^{۹۰۲} ^{۹۰۳} ^{۹۰۴} ^{۹۰۵} ^{۹۰۶} ^{۹۰۷} ^{۹۰۸} ^{۹۰۹} ^{۹۱۰} ^{۹۱۱} ^{۹۱۲} ^{۹۱۳} ^{۹۱۴} ^{۹۱۵} ^{۹۱۶} ^{۹۱۷} ^{۹۱۸} ^{۹۱۹} ^{۹۲۰} ^{۹۲۱} ^{۹۲۲} ^{۹۲۳} ^{۹۲۴} ^{۹۲۵} ^{۹۲۶} ^{۹۲۷} ^{۹۲۸} ^{۹۲۹} ^{۹۳۰} ^{۹۳۱} ^{۹۳۲} ^{۹۳۳} ^{۹۳۴} ^{۹۳۵} ^{۹۳۶} ^{۹۳۷} ^{۹۳۸} ^{۹۳۹} ^{۹۴۰} ^{۹۴۱} ^{۹۴۲} ^{۹۴۳} ^{۹۴۴}

زیر و زرننگ معاصر متنهای انگلیسی و فرانسه را هر دو کنار هم گذاشته بوده است.

اکنون با تمهید این مقدمات می‌رسیم به قسمت اصلی این مقاله که مقایسه ترجمه فرانسه با ترجمه فارسی میرزا حبیب باشد.

نمونه اول

* چون به شانزده سالگی رسیدم به دشواری تشخیص می‌توانستند داد که در تیغ‌رانی چیره‌ترم یا درس‌خنداتی. در نیمه اول جمله نکته خاصی به چشم نمی‌خورد جز اینکه بگوییم خوب ترجمه شده. در آغاز نیمه دوم در تیغ‌رانی به جای *as a barber / comme barbier* گوشه‌ای از بلندپروازی مترجم را نشان می‌دهد. چند مترجم سراغ دارید که اینجا بیدرننگ نمی‌نوشتند «به عنوان سلمانی» و یا حداکثر «درکار آرایش»؟

میرزا حبیب وقتی در همین جمله سخندانی را با تیغ‌رانی ردیف می‌کند خبر از صنایعی می‌دهد که در سراسر کتاب نثر خود را به کمک آنها خواهد آراست. از این‌گونه صنایع در متن انگلیسی و در ترجمه فرانسه خبری نیست، و البته استفاده از آنها در آثاری از این قبیل نیز چندان مرسوم نبوده است. در اینجا پیداست که ما با ترجمه‌ای فاخرتر از اصل سروکار خواهیم داشت. * در عالم تیغ‌رانی گذشته از نرم‌تراشی سر، موزون نهادن خط، و یکسان زدن مورچه پی و پاک برداشتن

زیر ابرو، و خوب پاک کردن گوش و سایر آرایش بیرون حمام....

روال ترجمه کتاب از همین جمله دوم نمونه اول به‌خوبی روشن می‌شود. در متنهای فرانسه و انگلیسی از آرایش بیرون حمام فقط تراشیدن سر

[shaving the head/raser la tête]

را داریم و پاک کردن گوش

[cleaning the ears/nétoyer les oreilles]

و قیچی کردن ریش

[trimming the beard/arranger la barbe]

در متن فارسی علاوه بر اینکه سه‌کار بالا را داریم و خوبش را هم داریم [نرم تراشیدن سر، خوب پاک کردن گوش و یکسان زدن مورچه پی (یعنی ریش کوتاه در حد پای مورچه‌ها)] دوکار دیگر هم داریم که در متنهای انگلیسی و فرانسه نداریم: موزون نهادن خط، و پاک برداشتن زیر ابرو.

* ... در میان حمام نیز در مشمت و مال و کیسه‌کشی و قولنج‌شکنی و لیف و صابون که در طرف مشرق متداول است...

در این قسمت جمله نیز وضع به‌همان منوال است. در متون انگلیسی و فرانسه صحبت از «خدمات توی حمام و روشهای مختلف مشمت و مال و سرشویی متداول در هند و کشمیر و ترکیه» است ولی در متن فارسی فهرست کامل این خدمات را می‌توانیم بخوانیم: مشمت و مال، کیسه

الف - متن انگلیسی موریه

One night, however, soon after the sun had set, as I was preparing my bed, I perchance looked over a part of the wall that was a little broken down, and on a slip of terrace that was close under it I discovered a female, who was employed in assorting and spreading out tobacco-leaves. Her blue veil was negligently thrown over her head, and as she stooped, the two long tresses which flowed from her forehead hung down in so tantalizing a manner as nearly to screen all her face, but still left so much of it visible that it created an intense desire in me to see the remainder. Everything that I saw in her announced beauty. Her hands were small, and dyed with *khena*; her feet were equally small; and her whole air and form bespoke loveliness and grace. I gazed upon her until I could no longer contain my passion; I made a slight noise, which immediately caused her to look up, and before she could cover herself with her veil, I had had time to see the most enchanting features that the imagination can conceive, and to receive a look from eyes so bewitching, that I immediately felt my heart in a blaze... (p. 114).

ب - ترجمه فرانسه دوفوکونپره

Cependant un soir, aussitôt après le soleil couché, comme je préparais mon lit, il m'arriva de regarder par une brèche que le temps avait faite au mur; et j'aperçus, sur une espèce de terrasse assez près de moi, une femme occupée à étendre et réunir des feuilles de tabac. Son voile bleu était jeté négligemment sur sa tête; et lorsqu'elle s'arrêta, les deux longues tresses qui s'échappaient de son front, tombèrent d'une manière si séduisante, qu'elles ombrageaient presque toute sa figure, tout en en laissant encore voir assez pour exciter en moi le vif désir de voir le reste. Tout ce que j'apercevais d'elle annonçait la beauté. Elle avait de petites mains teintes de *khenna*; ses pieds étaient aussi petits; et tout son air et sa personne annonçaient la gentillesse et la grâce. Je la regardai jusqu'à ce qu'il me fût impossible de contenir ma passion; je fis un léger bruit, qui lui fit lever la tête aussitôt, et avant qu'elle eut pu se recouvrir de son voile, j'avais eu le temps de voir les traits les plus enchanteurs que l'imagination puisse concevoir, et de recevoir un regard d'un oeil si séduisant que je sentis aussitôt s'embrâser mon cœur. (vol. II, pp. 14, 15).

می‌توان به راحتی ادعا کرد که متن انگلیسی (و فرانسه) ترجمه بسیار ناقص و ناموفقی است از جمله فارسی میرزا حبیب. کی است که برای شتربندگردن و شپاشاپ سیلی و مشت معادل‌های آسانی در بغل آماده داشته باشد؟ در واقع باید گفت که میرزا حبیب این جمله و جمله‌های مشابه را عیناً ترجمه نکرده و بلکه با استفاده از تجارب شخصی خود آنها را با قابلیت هرچه تماثر به‌تر زیبایی باز-نویسی کرده است.

* زمزمه پستی نیز می‌گردم...

در متن اصلی راوی نقل می‌کند که «صدای خوشی» [a good voice/une belle voix] داشته است. طبیعی است که حاجی‌بابا در فارسی این مطلب را نمی‌تواند عیناً بگوید و لازم است که شکسته نفسی کند.

* از این‌رو مشتریان را...

جالب است که میرزا حبیب در اینجا «همه کسانی را که سروکله و اعضاء بدنشان را تسلیم عملیات من می‌کردند» به‌سادگی به مشتریان ترجمه می‌کند. میرزا حبیب در استفاده از کلمات معمولاً صرفه‌جوست و برخلاف مواردی که قبلاً دیدیم سبک موجزی دارد.

* ... خریقی ظریف و نادره‌دان و رندان را رفیق حجره و گرمایه و مجلسان بودم.

کشی، قولنج‌شکنی، لیف و صابون. خوانندگان توجه دارند که علاقه میرزا حبیب به لیف و صابون و قولنج‌شکنی بیشتر از اسامی جغرافیایی است. این است که هند و کشمیر و ترکیه را خلاصه می‌کند به مشرق.

نکته معترضه‌ای که در اینجا نگارنده میل دارد متذکر شود این است که استاد جمال‌زاده در چاپ کدایی کتاب (- نمونه اول، د) هند و کشمیر و ترکیه را به متن فارسی بازگردانده‌اند و پیداست که در این مرحله ایشان تغییرات خود را باعنایتی به ترجمه فرانسه کتاب (یا اصل انگلیسی) انجام داده‌اند. در نمونه اول یکی دو نکته دیگر نیز که دال بر نظراندازی ایشان بر متن فرانسه کتاب باشد ملاحظه شد، ولی در نمونه‌های دوم و سوم متأسفانه اثری از ادامه توجه ایشان به متن فرانسه رؤیت نشد.

* وقتی که دست و پای مشتری را شتربند می‌گردم و وارونه می‌انداختم و پشت و پهلویش را به بادشپاشاپ سیلی و مشت می‌گرفتم، آوازه بندبندشان شنیدنی و دست و پنجه من دیدنی بود.

اینجا دیگر نشر فارسی میرزا حبیب بال درآورده است و در آسمان پرواز می‌کند در حالی که اصل انگلیسی مستر موریه و برگردان فرانسه مسیودوفوکونپره روی زمین می‌لنگد. چقدر تفاوت است بین جمله بالا و مثلاً این جمله: «و من استعداد خاصی داشتم از برای به‌صدای من آوردن مفاصل و به‌طنین افکندن شپلاقهایم». در این مورد

د - ترجمه فارسی میرزا حبیب، با تغییرات جمال‌زاده

از قضا روزی پس از غروب آفتاب در موقعی که مشغول گستردن رختخوابم بودم از درز دیوار مشرف به مهتابی اندرون بودم درزیده نگاه کردم و روی مهتابی چشم به‌دختری افتاد که داشت برگ تنباکو پهن می‌کرد. چارقد کبودی با نازو کرشمه بر سر داشت و چون سر بلند کرد دو زلفش از دوسو بر روی افتاد اما چندان از صورتش باقی ماند که دل مرا برد. مزه‌ای که از همین اندک چشیدم مرا مشتاق تماشای مابقی اندامش ساخت و چه دیدم.

دیده

به دست قدرت از آن خوبتر نشاید دوخت

قبای لطف به‌بالای صورت بشری اندام همه متناسب، اعضا تمام موزون، دست‌وپای حنا بسته‌اش کوچک و ظریف، لب و دنداننش نازک و لطیف، چشمانش آهوانه، نگاهش جادوانه. آنقدر نگرستم که

نه توشی ماند اندر تن نه هوشی ماند اندر سر

نه آبی ماند بر عارض نه تابی ماند در پیکر
بی‌اختیار سرفه کردم. روبه من نمود و تا خواست به‌خود آید و رویوشانده چهر مهر آسایش را نیک تماشا کردم و حاصل تماشا آنکه

از کمان ابرویش تیری بجست

راست آمد بر دلم تا پر نشست

(ص ۱۱۲، ۱۱۳)

ج - ترجمه فارسی میرزا حبیب، نسخه خطی

از قضا روزی بعد از غروب آفتاب در وقت گستردن رخت‌خواب از درز دیوار مشرف به مهتابی اندرون، در روی مهتابی دختری دیدم به‌گستردن برگ تنباکو مشغول، چارقد کبودی به استغنا بر سر. چون سر بلند کرد دو زلفش از دوسو بر روی افتاد، اما چندان جای باقی پنهان که دل مرا تواند ربود؛ این مشاهده مرا مشتاق تماشای سایر اندامش نمود. چه دیدم

بیت

به دست قدرت ازین خویتر نشاید دوخت

قبای لطف به‌بالای صورت بشری اندامش چنان متناسب، و هر یک به‌جمال و کمال دیگری دلیل، دست‌وپای حنایی‌اش کوچک و ظریف، لب و دنداننش نازک و لطیف، چشمانش آهوانه و نگاهش جادوانه، آنقدر نگرستم که

بیت

نه توشی ماند اندر تن نه هوشی ماند اندر سر

نه آبی ماند بر عارض نه تابی ماند در پیکر
بی‌اختیار سرفه کردم، رو به من نمود، و تا فرصت روی‌پوشی کند، چهر مهر آسایش را نیک تماشا کردم، حاصل تماشا این‌که

بیت

از کمان ابرویش تیری بجست

راست آمد بر دلم تا پر نشست

(ص ۶۸، ۶۹)

تفاوت‌های نسخه چاپ کلکته:

(۱) از آن. (۲) همه متناسب.

میرزا حبیب در نگارش این قسمت از جمله باز دست به دامن کلیشه‌های ادبی می‌شود و سیاق دقیق متن اصلی را رها می‌کند. ترجمه دقیقتری از این قسمت چنین چیزی می‌شود:

«[مصاحبت] حاجی بابا میان مردان صاحب سلیقه و طالب لذت کاملاً مد شده بود.»

نمونه دوم

* از قضا روزی بعد از غروب آفتاب...

میرزا حبیب ترجیح می‌دهد در اینجا روز بگوید و عصر و سرشب چون متون فرانسه و انگلیسی [one night/un soir] تا مدتی بعد از غروب آفتاب روز است و برای وصف صحنه‌ای که در پی است وجود روشنی لازم است، والا ممکن است بگویند، شب گریه سمور می‌نماید و زینب واقعاً خوشگل نبوده است.

* از درز دیوار مشرف به مهتابی اندرون...
 درز دیوار به شرحی که در بالا گذشت ترجمه موجز «شکافی است که گذشت زمان در دیوار ایجاد کرده بود.» اندرون در اصل نیست، ولی میرزا حبیب آن را اضافه می‌کند، چون اگر دختری باید روی آن ظاهر شود این مهتابی لازم است که در اندرون باشد.

* دختری دیدم به گستردن برگت تنباکو مشغول، چارقد کبودی به استغنا برسر

میرزا حبیب از پهن کردن و جمع کردن برگهای تنباکو در متن فرانسه فقط به گستردن بسنده می‌کند. چارقد کبود هم ممکن بود در دست آدم ناواردی چادر آبی از آب درآید [blue veil/voile bleu] ولی آخر هیچ زنی که در پشت بام اندرون چادر برنمی‌کند. اصطلاح به استغنا برسر کاملاً ادبی است. استاد جمال زاده آن را تغییر داده و با ناز و کرشمه برسر کرده است.

الف - متن انگلیسی موریه

I found the Shah still encamped at Sultanieh, although the autumn was now far advanced, and the season for returning to Tehran near at hand. I presented myself at the grand vizier's levée, with several other couriers, from different parts of the empire, and delivered my dispatches. When he had inspected mine, he called me to him, and said aloud, 'You are welcome! You also were at Hamamlu? The infidels did not dare to face the Kizzilbashes eh? The Persian horseman, and the Persian sword, after all, nobody can face. Your khan, I see, has been wounded; he is indeed one of the Shah's best servants. Well it was no worse. You must have had hot work on each bank of the river.'

To all of this, and much more, I said 'yes, yes,' and 'no, no,' as fast as the necessity of the remark required; and I enjoyed the satisfaction of being looked upon as a man just come out of a battle. The vizier then called to one of his mirzas or secretaries. 'Here,' said he, 'you must make out a *fatteh nameh* (a proclamation or victory), which must immediately be sent into the different provinces, particularly to Khorasan, in order to overawe the rebel khans there; and let the account be suited to the dignity and character of our victorious monarch. We are in want of a victory just at present; but, recollect, a good, substantial, and bloody victory.' (p. 240)

ب - ترجمه فرانسه دوفوکونپره

Je trouvai encore le shah campé à Sultanieh, quoique l'automne fût maintenant très avancée et que la saison de retourner à Tehran approchât. Je me présentai au lever du grand visir avec plusieurs autres courtisans de différentes parties de l'empire, et remis mes dépêches. Quand il les eut examinées, il m'appela et me dit à haute voix: «Soyez le bien venu! vous l'avez été aussi à Hamamlu? Les infidèles n'ont pas osé faire face aux kizzil baschis, n'est-ce pas? Après tout, personne ne pourrait faire face aux figures ni aux sabres des cavaliers persans. Je vois que votre khan a été blessé; c'est en effet l'un des meilleurs serviteurs du shah. Heureusement il n'est pas arrivé pire. Vous devez avoir eu de la besogne chaude sur chaque bord de la rivière?»

Je répondis à tout cela et à beaucoup d'autres choses oui, oui, et non, non, aussi vite que la remarque l'exigeait; et je jouissai de me voir regarder comme un homme qui arrive de la bataille. Le visir appela un de ses mirzas (secrétaire). Approchez, dit-il, faites-moi un *fatteh-nameh* (proclamation de victoire), que l'on enverra de suite dans les différentes provinces, particulièrement à Khorassan, pour imposer aux khans rebelles qui s'y trouvent; et que le détail convienne à la dignité et au caractère de notre victorieux monarque. Nous avons besoin d'une victoire maintenant; mais souvenez-vous que c'est une victoire bonne, substantielle et sanglante. (vol. III, pp. 49, 50)

* چون سر بلند کرد دوزلفش از دوسو بر روی افتاد
 اولاً که سر بلند کرد، نه خم شد و نه مکت کرد.
 ثانیاً میرزا حبیب خوب فهمیده که مقصود از
 two long tresses which flowed from her fore-
 head/deux longues tresses qui s'échappaient de
 son front

همان زلف است و بیشتر از آن برنگردانده.

* اما چندان جای باقی بپهاد که دل مرا تواند ربود
 از این حدود نثر میرزا حبیب اوج می گیرد و با
 ابیاتی که از قرار معلوم برخی از خود او و برخی از
 دیگران است مزین می گردد. قسمتی از مطالب در قالب
 نثر و قسمتی دیگر به صورت نظم بیان شده اند و دقت
 ترجمه به کمترین حد خود می رسد و در واقع در اینجا
 مقایسه ترجمه و اصل کار عبثی است. میرزا حبیب این
 صحنه عاشقانه را در نظر مجسم ساخته، متن اصلی را کنار
 گذاشته و عنان قلم را رها کرده است. ترجمه دقیق تری
 از همین بخش چنین چیزی می شود:

... چون خم شد دو زلفش با چنان ناز و غمزه ای
 فرو ریختند که تقریباً تمام صورتش را پوشاندند، ولی
 باز آنقدر از آن را نمایان گذاشتند که میل شدیدی برای
 دیدن بقیه [آن] در من ایجاد شد. آنچه از او دیدم خبر
 از زیبایی می داد.

* دست و پای حنایی اش کوچک و ظریف، لب و دندانش
 نازک و لطیف، چشمانش آهوانه و نگاهش جادوانه.

فهرست میرزا حبیب با فهرست جیمز موریه
 قدری فرق دارد. موریه صحبت از دستهای کوچکی می-
 کند که با خنای رنگ شده بودند و نیز از پاهایی که
 ایضاً کوچک بودند و اینکه از سر تا پای طرف حاکی از
 زیبایی و طنز می بود.

* بی اختیار سرفه کردم

طبیعی ترین کار برای جلب توجه همین سرفه یا
 صاف کردن سینه بوده است. موریه می گوید صدای خفیفی
 درآورد که در موقعیت لطیف طرفین اگر عیناً مستهجن

د - ترجمه میرزا حبیب، با تغییرات جمال زاده

هر چند تابستان گذشته و موقع مراجعت اردوی شاهی به
 طهران رسیده بود اما باز پادشاه در سلطانیه بود. بدانجا رفتم و
 با چندتن از قاصدهایی که از ولایات رسیده بودند وقت صبح
 کاغذهای خود را به حضور صدراعظم بردم. پس از مطالعه مرا
 خواست و چون وارد شدم به آواز بلند گفت «خوش آمدی، آیا
 توهم در حمامو بودی؟»
 گفتم بله آقا، بله آقا.

پرسید «روس منحوس با قزلباش جرئت مقابله و مقاتله
 که نکرد؟»

«خیر، خیر قربان.»
 «معلوم می شود که خان شما زخم دار شده است. او از
 جان نثاران شاه و از خدمتگذاران جان در کف دولت است. خدا
 زخم کرده است. ان شاء الله ضرر زیادی به وجودش نرسیده است.»
 «خیر، خیر قربان.»
 «از قرار معلوم در کنار آب پنیک جنگ پرزوری کرده اید.»
 «بله، بله قربان.»

به تمام سؤالیهای صدراعظم بغیر از بله، بله یا خیر، خیر
 جوابی ندادم و خیلی کیف می کردم که مرا آدمی از میدان جنگ
 برگشته می دیدند. صدراعظم یکی از میرزایان خود را طلبید که
 پیش بیا و بنشین فتح نامه بنویس تا به هرجا فرستاده شود.
 مخصوص به خراسان تا فتنه خوانین طاعی و یاغی فرو نشیند و قدر
 و مقام پادشاه مظهر و منصور در نزد خودی و بیگانه و دور و نزدیک
 معلوم و مکشوف گردد. در حقیقت این فتح برای ما لزوم پیدا کرده
 بود اما ملتفت باش که این فتح خیلی مهم و خونین بوده است.
 (ص ۲۰۱، ۲۰۲)

ج - ترجمه فارسی میرزا حبیب، نسخه خطی

تابستان گذشته و وقت رجعت به طهران رسیده اما باز
 پادشاه در سلطانیه بود. با چندتن از قاصدان ولایت دیگر وقت
 صبح کاغذهای خود را به حضور صدراعظم بردم. بعد از مطالعه مرا
 خواسته به آواز بلند:

صدراعظم ۲ - خوش آمدی، توهم در حمامو بودی؟
 حاجی - بلی بلی آقا.

صدراعظم - روس منحوس با قزلباش جرئت مقابله و مقاتله
 که نکرد؟

حاجی - خیر خیر آقا.
 صدراعظم - معلوم می شود که خان شما زخم دار شده است؛
 از فدویان شاه و از جان سپاران دولت است. خدا رحم کرده است،
 ضرری چندان به وجودش نرسید؟
 حاجی - خیر خیر آقا.

صدراعظم - در کنار آب پنیک جنگ پرزوری کرده اید؟
 حاجی - بلی بلی آقا.

به همه سؤالیها بلی بلی یا خیر گفتم. و خوشم می آمد که
 مرا به چشم آدمی از جنگ برگشته می دیدند. وزیر یکی از
 میرزایان خود را خواست که پیش بیا و فتح نامه بنویس که به
 هرجا بخصوص ۱۰ خراسان فرستاده شود، تا فتنه خوانان عاصی
 فرو نشیند و قدر پادشاه مظهر و منصور معلوم هر ۱۱ نزدیک و دور
 گردد. در حقیقت ما را این فتح لازم بود، اما ملتفت باش که این
 فتح خیلی عمده و خونین است.
 (ص مضه ۱۱۹، ۱۲۰)

تفاوتهای نسخه چاپ گلکنه (ج ۲، ۱۹۲۴):

- (۱) او بعد از. (۲) به آواز بلند گفت. (۳) بدون صدراعظم.
- (۴) الحمد لله ضرری... (۵) نرسیده. (۶) آب پنیک.
- (۷) کرده اید. (۸) خیر خیر. (۹) طلبید به جای خواست.
- (۱۰) و بخصوص (۱۱) بدون هر.

نباشد خنده دار است.

* از کمان ابرویش تیری بچست / راست آمد بردلم تا پر نشست

این بیت ترجمه جمله‌ای است کمابیش به این معنی: «... از آن چشمان مرا نگاهی فرستاده آمد چنان جاودانه که آنا حس کردم قلبم گرگر می‌سوزد.»

نمونه سوم

* تابستان گذشته و وقت رجعت به طهران رسیده اما باز پادشاه در سلطانیه بود

جمله فارسی به متن اصلی نزدیک است و در واقع باید بگوییم در نمونه سوم، ترجمه میرزا حبیب دقیقتر از دو نمونه قبلی است.

* صدراعظم - خوش آمدی، توهم در حمام بودی؟

میرزا حبیب در نقل این مکالمه راه تازه‌ای در پیش می‌گیرد و از روش کتاب اصلی دور می‌شود. این روش که شبیه به نقل دیالوگ در نمایشنامه‌هاست پیس‌های فارسی صدر مشروطیت را به یاد می‌آورد و در این مورد این حسن را دارد که جمله‌های صدراعظم را که در متن اصلی پشت سرهم آمده تقسیم می‌کند و حالت سؤال و جواب آن را روشن می‌کند.

* صدراعظم - روس منحوس با قزلباش جرئت مقابله و مقاتله نکرد

اولا که معادل روس منحوس در متون انگلیسی و فرانسه کفار است [the infidels/les infidèles] ولی لشکر کفار بیشتر غزوه‌های حضرت محمد را به یاد می‌آورد تا روسها را. میرزا حبیب با هوشیاری کفار را کنار می‌گذارد و روس منحوس را که مصطلح درباریان قاجار بوده است به کار می‌برد. ثانیاً جمله‌ای در متن اصلی به دنبال این جمله وجود دارد که میرزا حبیب ترجمه نکرده است:

The Persian horseman, and the Persian sword, after all, nobody can face/ Après tout, personne ne pourrait faire face aux figures ni aux sabres des cavaliers persans

که ترجمه آن چنین چیزی می‌شود: «از هر چه گذشته، سوار ایرانی و شمشیر ایرانی چیزی است که کسی جرئت روبرو شدن با آن را ندارد.» شاید میرزا حبیب آن را تکراری یافته است.

* خان شما... از فدویان شاه و از جانسپاران دولت است

اسمی از دولت در متون فرانسه و انگلیسی نیست. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا میرزا حبیب تحت تأثیر اندیشه‌های مشروطه خواهانه خود این عبارت را افزوده است؟ در واقع اگر نمی‌دانستیم این ترجمه از آن میرزا حبیب است و آن را در چه سالی انجام داده است، به کمک قرآینی از این قبیل - از جمله استفاده از مکالمه نمایشنامه‌ای - می‌توانستیم بگوییم این متن بوی عصر مشروطیت را می‌دهد. دانشمندان سخن‌سنج یقیناً از طریق بررسی دقیق نشر کتاب نیز می‌توانند قدمت آن را معلوم کنند.

* در کنار آب پینک جنگت پرزوری کرده‌اید؟

در متن اصلی فقط رودخانه گفته شده است، بدون ذکر نام.

میرزا حبیب برای روشن کردن محل جنگ، نامی از خود به رودخانه داده است که آن را در مراجع نیافتیم. از این رو نمی‌دانیم واقعی است یا جعلی و بعد هم نمی‌دانیم آب پینک درست است یا آب پینک. در دستنویس ظاهراً آب پینک است و در نسخه چاپی آب پینک.

* تافتنه خانان عاصی فرو نشید و قدر پادشاه مظفر و منصور معلوم هر نزدیک و دور گردد

در آخرین بند نمونه سوم، ترجمه میرزا حبیب کم و بیش به متن وفادار است، بجز جمله بالا که قدری تفاوت دارد. برای روشن شدن تغییراتی که میرزا حبیب داده ترجمه دقیقتری از اصل آن را در زیر ارائه می‌کنیم:

* [امیرزا] بیا فتحنامه بنویس تا فوراً به ولایات مختلف و مخصوصاً به خراسان فرستاده شود و خانهای یاضی آنجا حساب کار خودشان را بکنند، ولی فراموش نکن که شرحی که می‌نویسی بایستی از هر لحاظ درخور شخصیت و مرتبه والای پادشاه مظفر ما [ارواحنا فداه] باشد.»

اکنون که مقایسه ما تمام شد لازم است که بر اساس یافته‌ها و ملاحظات خود در سه نمونه بالاتر نتیجه‌گیری کنیم و سرجمع نکات مثبت و منفی ترجمه میرزا حبیب اصفهانی را از کتاب «حاجی بابای اصفهانی» درآوریم. اگر ضوابط ترجمه خوب را چنانکه معمول است دقت و امانت و روانی بدانیم، ترجمه میرزا حبیب تنها در مورد سوم نمره خوب می‌گیرد و در دو مورد قبل رفرزه می‌شود.

ترجمه حاجی بابا ترجمه‌ای است غیر دقیق. در نمونه‌های بررسی شده موارد متعددی بود که کلمه‌ای یا کلماتی افتاده بودند، که کلمه یا کلماتی بسط داده شده و چند برابر شده بودند و کلماتی که به یک یا دو کلمه تقلیل یافته بودند. جمله‌هایی بودند به نثر که به صورت نظم ترجمه شده بودند، مفاهیمی بودند که تغییر یافته بودند و حتی جمله‌هایی دیدیم که یکجا ساقط شده بودند.

اگر تنها در سه نمونه کوتاه از متن کتاب این همه تفاوت با اصل دیده شود پس در همه کتاب یقیناً موارد اختلاف بیشمار خواهد بود. در این حال ما مؤمنان به مذهب ترجمه دقیق که حتی پس و پیش شدن واوی را گناه می‌دانیم چگونه ممکن است تصرف مترجم را در این حد و اندازه بپذیریم و بلکه تحسین کنیم.

ترجمه «حاجی بابا» در عین حال ترجمه‌ای است موفق. چون ترجمه‌ای است که اگر به لفظ کتاب وفادار نیست به روح کتاب وفادار است، و همه دخل و تصرفات مترجم در جهت اصلاح مطالب کتاب یا توجه به موضوعات ایرانی آن و حالات و روحیات آدمهای ایرانی آن بوده است. یک ایرانی با ذوق و صاحب سبک در نظم و نثر، مطالب کتاب را در واقع در شرایط موقعیتهای داستانی کتاب باز نویسی کرده است و حاصل کار کتابی است که بسیاری از قسمتهای ترجمه فارسی آن بهتر و گویاتر و شیواتر از اصل انگلیسی آن است. چون به جرئت می‌توان گفت که «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» میرزا حبیب یکی از بهترین نمونه‌های نثر فارسی در دوران قاجار است ولی به هیچ وجه نمی‌توان گفت که اصل انگلیسی

سالشمار

تولد جیمز موریه در ازبیر (ترکیه)	۱۷۸۰/۲۱۹۶ هـ ق
آغاز سلطنت فتحعلی شاه قاجار	۱۷۹۷/۱۳۱۱
اولین مأموریت موریه به ایران	۱۸۰۷/۱۳۲۳
بازگشت موریه به انگلستان همراه میرزا ابوالحسن ایلچی	۱۸۰۹/۱۳۲۴
دومین مأموریت موریه به ایران	۱۸۱۰/۱۳۲۵
انتشار سفرنامه موریه، جلد اول	۱۸۱۲/۱۳۲۷
بازگشت موریه به انگلستان	۱۸۱۵/۱۳۳۰
کناره‌گیری موریه از کار دولتی	۱۸۱۷/۱۳۳۳
انتشار سفرنامه موریه، جلد دوم	۱۸۱۸/۱۳۳۳
انتشار متن انگلیسی «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» در لندن	۱۸۲۴/۱۳۳۹
انتشار ترجمه فرانسه کتاب در پاریس	
انتشار متن انگلیسی کتاب «حاجی بابا در لندن» در لندن	۱۸۲۸/۱۳۴۳
آغاز سلطنت محمدشاه	۱۸۳۴/۱۳۵۰
تولد میرزا حبیب در چهارمجل	۱۸۳۶/۱۳۵۲
بختیاری	
آغاز سلطنت ناصرالدین شاه	۱۸۴۸/۱۳۶۶
مرگ موریه در برایتن (انگلستان)	۱۸۴۹/۱۳۶۵
تبعید میرزا حبیب به استانبول	۱۸۶۶/۱۳۸۳
انجام ترجمه فارسی «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی»	۱۸۹۲/۱۳۰۹
آغاز سلطنت مظفرالدین شاه	۱۸۹۶/۱۳۱۴
مرگ میرزا حبیب در بروسه (ترکیه)	۱۸۹۷/۱۳۱۵
اولین چاپ ترجمه فارسی «حاجی بابا» در کلکته.	۱۹۰۵/۱۳۲۴

«حاجی بابا»ی جیمز موریه یکی از بهترین نمونه‌های نشر-نویسی انگلیسی در قرن نوزدهم است. البته نمونه نشر خوب است ولی از جمله بهترین نیست.

از آن گذشته، تصور ترجمه دقیق، در ایران حداقل، يك تصور نسبتاً جدید است و شاید از دوره ذکاءالملک فروغی عقبتر نرود. مترجمان دوران قاجار و پیش از آن اغلب کار خود را به سادگی نقل معنی می‌دانستند نه پیش. ما هستیم که حالا اسیر لفظ و اتمسفر و ریتم و بافت واژه‌ها شده‌ایم و خدا می‌داند در طول زمان، این پندبازی «ترجمه دقیق» چه مشکلات دیگری که برای ما به بار نیاورد. یقیناً پژوهندگان نسلهای آینده روزی تحولات ترجمه را در دوران حاضر با واقع‌بینی خواهند سنجید و از کثرت این همه ترجمه «دقیق» نامفهوم و تأثیری که این امر در تاریخ نویسی و تاریخ‌اندیشی در افراد يك نسل یا بیشتر داشته است غرق شگفتی خواهند شد. ولی تا آن روز ما همچنان اسیر واژه‌ها و دیکشنری‌هایمان خواهیم ماند.

نگارنده این سطور که خود متأسفانه از پیروان مکتب ترجمه دقیق است و در چند اثر ناقابل که از انگلیسی به فارسی برگردانده همواره سعی کرده است وفاداری به متن اصلی را با روانی و سلامت در متن فارسی توأم کند، البته توفیق میرزا حبیب را در کار ترجمه «حاجی بابا» جوازی برای ترویج ترجمه آزاد نمی‌داند و به مترجمان جوان نمی‌گوید کوتاه کنید و تغییر دهید تا کامروا باشید. ولی در عین حال وی آنقدر انصاف در خود سراغ دارد که وقتی مترجم پردل و جرئتی چون میرزا حبیب را در کار پریدن و دوختن و درآوردن متنی به قالب فارسی تا این حد موفق می‌بیند بایستد و به احترام سر خم کند.

کار میرزا حبیب همانقدر موفقیت‌آمیز است که کار ادوارد فیتس‌جرالد در ترجمه رباعیات خیام به زبان انگلیسی و در عین حال کار هیچ‌کدام دقیق و منطبق با اصول پذیرفته ترجمه نیست. نبوغ قاعده بر نمی‌دارد: قواعد کار برای ما خاکیان فارغ‌از‌نبوغ است که در راهی پارک و خطرناک بین پرتگاه ترجمه آزاد و صخره سنگهای ترجمه ماشینی لنگت‌لنگان قدم برمی‌داریم. ۱۱

حواشی:

۱) انتساب ترجمه به شیخ احمد روحی مربوط به چاپ اول کتاب در کلکته (۱۹۰۵) می‌شود، که در آن نام روحی به عنوان مترجم ذکر شده است. کشف واقعیت امر مربوط به سالهای اخیر است. کلید ماجرا نامه‌ای است که شیخ احمد روحی (ظاهراً به خط میرزا آقاخان کرمانی) به ادوارد براون نوشته و در آن میرزا حبیب را مترجم کتاب معرفی کرده است.

ترجمه‌ای از این نامه که در مجموعه اسناد و مدارک براون [به شماره Browne MS. F 532] در کتابخانه دانشگاه کمبریج نگاهداری می‌شود در سال ۱۸۹۵ یعنی سه سال پس از تحریر آن در مقدمه‌ای که ادوارد براون بر چاپ جدیدی از متن انگلیسی کتاب «حاجی بابا» نوشت چاپ شده بود، ولی ظاهراً از نظر دانشپژوهان ایران پنهان مانده بود.

کشف و انتشار متن نامه در سالهای اخیر به دست آقای حسن کامشاد انجام گرفته است که در نیمه دوم دهه ۱۹۵۰ به کار نگارش رساله دکتری خود در باب ادبیات معاصر ایران در دانشگاه کمبریج

مشغول بودند. عکس و متن نامه و نتیجه مطالعات مشروح ایشان درباره کتاب «حاجی بابا» در رساله ایشان مشبوط است:

H. Kamshad, «Creative Writing in Modern Persian Prose», Ph.D. dissertation, Cambridge University, 1959.

این رساله بعداً به صورت کتابی از طرف انتشارات دانشگاه کمبریج منتشر شد:

H. Kamshad, *Modern Persian Prose Literature*, Cambridge: Cambridge University Press, 1966.

مطالب مربوط به «حاجی بابا» را در صفحات ۲۱ تا ۲۸ کتاب می‌توان خواند.

بعد از دکتر کامشاد، خانم نیکر کدی محقق آمریکایی نیز در مقاله‌ای که در سال ۱۹۶۲ در مجله «مطالعات تطبیقی در جامعه-شناسی و تاریخ» چاپ لاهه نوشت به نامه روحی و کار میرزا حبیب اشاره کرد:

Nikki R. Keddie, «Religion and Irreligion in Early Iranian Nationalism» in *Comparative*

درعین حال، تقریباً همزمان باید آمدن نامه نامبرده، استاد مجتبی مینوی نیز نسخه‌ای از ترجمه فارسی کتاب را به خط میرزا حبیب در کتابخانه دانشگاه استانبول یافتند که در صفحه اول آن میرزا حبیب چنین نوشته است:

«کتاب حاجی بابا در اصفهان که از زبان انگلیسی به فرانسوی و از زبان فرانسوی به فارسی به اهتمام بنده کمینه حبیب اصفهانی با زبانی عام‌فهم و خاص‌یسنده با اصطلاحاتی معروف و مشهور ترجمه شده است... الخ.»

درباب هویت مترجم اصلی کتاب «حاجی بابا» چندین طلب‌به‌زبان فارسی به طبع رسیده است، از جمله مقالاتی که آقای ایرج افشار در مجله «نیما» [در شماره ۱۰ / سال ۱۳ (۱۳۳۹)] و شماره ۲ / سال ۱۶ (۱۳۴۲)] نوشته‌اند و مقاله «حاجی بابا» در «دایرة المعارف فارسی»، جلد اول (۱۳۴۵)، و مطالبی که آقای جمال‌زاده در مقدمه چاپ جدید کتاب «حاجی بابا» نوشته‌اند (امیر کبیر، ۱۳۴۸).

و نیز برای بحث مفصلی دربارهٔ موریه و ترجمه «حاجی بابا» نگاه کنید به «حاجی موریه و قسه استعمار» نوشتهٔ هما ناطق در «اللبا» دفتر چهارم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۳، ص ۲۲ - ۴۹.

۲) ملك الشعراى بهار در كتاب «سبك‌شناسى» در اين باب چنين اظهار نظر مى‌كند: «گاهى در سلامت و انسجام و لطافت و پختگى مقلد «گلستان» و گاه در مجسم‌ساختن داستانها و تحريك نفوس و ايجاد هيچان در خواننده نظير نثرهاى فرنگستان است. هم ساده است و هم فنى، هم با اصول كهنه كارى استادان نثر موافق و هم با اسلوب تازه و طرز نو همداستان و در جمله يكي از شاهكارهاى قرن سيزدهم هجرى است.» «سبك‌شناسى»، ج ۳، ص ۳۶۶، چاپ دوم، امير كبير، ۱۳۴۸.

۳) «دایرة‌المعارف فارسی» فرض اخیر را محتمل می‌داند و موریه را «به احتمال قوی» مترجم کتابی می‌داند که «يك ایرانی کاهلا واقف به اوضاع و احوال و عقاید و رسوم مملکت خود» می‌بایستی نوشته باشد، نگارنده میل ندارد به داخل این بحث کشیده شود، هر چند که آنچه تا به حال در رد مؤلف بودن جیمز موریه از هموطنان خود خوانده یا شنیده است بیشتر «استدلال» بوده است تا «ارائه دلیل»، در حالی که موافقان موریه ضمن بررسی سفرنامه‌های وی مقدار زیادی از مواد کتاب «حاجی بابا» را در آنها یافته‌اند (مقدمه جمال‌زاده بر چاپ اخیر «حاجی بابا»، امیر کبیر، ۱۳۴۸ و آریین پور، «از صبا تا نیما» تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۳۹۵ به بعد). و نیز برای ملاحظه نمونه‌ای از استدلالهایی که دربارهٔ ترجمه بودن متن انگلیسی می‌توان ارائه کرد - مجتبی مینوی، «پانزده گفتار دربارهٔ چندتن از رجال ادب اروپا»، تهران، ۱۳۳۳، گفتار هشتم.

4) Hajji Baba, traduit de l'anglais par le traducteur des romans de Sir Walter Scott [Auguste Jean-Baptiste Defauconpret (1767-1843)], Paris: Haut-Coeur et Gayet Jeune, 1824.

این کتاب در کتابخانه ملی فرانسه (بیبلیوتک نسیونال) به شماره 75957-75960 ثبت شده است.

۵) این نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه استانبول به شماره ۲۶۶۶ ثبت شده است.

6) World's Classics

۷) تنها مطلبی که نگارنده در این باره دید در مقدمه‌ای است که آقای دکتر یوسف رحیم‌لو بر چاپ جدیدی از ترجمه میرزا حبیب نوشته‌اند که در قطع جیبی در تبریز چاپ شده است و در آن به برخی مسامحات جمال‌زاده اشاره کرده‌اند. [کتابفروشی حاج محمدباقر کتابچی حقیقت، ۱۳۵۱]. این تنها چاپ موجود در بازار است که در آن نثر میرزا حبیب به صورت اصلی چاپ شده است. ۸) دوستی که مقاله را قبل از چاپ دیده بود در اینجا متذکر شد که مترجم فرانسه احتمالاً کلمه انگلیسی *stoooped* را *stopped* خوانده و آن را به این علت به صورتی که در متن فرانسه دیده می‌شود ترجمه کرده است. کاملاً ممکن است. اشتباهی که در ترجمه واژه *courier* پیش آمده و بعد از این صحبتش خواهد شد از همین نوع است.

۹) نگارنده متأسفانه هیچ گونه اطلاعی از وجود ترجمه ترکی کتاب «حاجی بابا» و احياناً تاریخ چاپ آن ندارد و اصرار می‌کند که در این مورد هم تحقیقاتش ناقص است. درعین حال بعید نمی‌داند که ترجمه‌ای از دیرباز به زبان ترکی وجود داشته باشد. هر گونه اطلاعی در این باب برسد باعث تشکر خواهد بود.

۱۰) معادل انگلیسی این سه‌گانه عبارت است از: accuracy, faithfulness, fluency

یا به صورت صفتی

accurate, faithful, fluent

این سه واژه اخیر در قراردادها - بین صاحب اثر و ناشر خارجی یا بین ناشر و مترجم - زیاد به کار برده می‌شود. برای ملاحظه بحث دیگری دربارهٔ این موضوع نگاه کنید به مصاحبهٔ فؤاد روحانی در همین دفتر «کتاب امروز».

۱۱) لازم به تذکر است که ترجمه دیگری نیز از کتاب «حاجی بابا» توسط میرزا اسدالله شوکت‌الوزاره در هندوستان انجام گرفته و با عنوان «سوانح عمری حاجی بابای عجم اصفهانی» در سال ۱۳۲۳/۱۹۰۵ هجری در بمبئی چاپ شده است که بررسی آن از حوصلهٔ مقاله حاضر خارج است. تنها برای آنکه نمونه‌ای از نثر آن را به خوانندگان چشانده باشیم قسمتی از آغاز کتاب را (معادل نمونه اول) در اینجا نقل می‌کنیم:

«... سنم که به شانزده سالگی رسیدم مردم مرادلاک ماهر و یاسواد باهر قرض می‌گردد زیرا که علاوه بر سر تراشی چرک گوش مردم را هم پاک می‌کردم و زلف و ریش را هم خوب می‌چیدم و به کار حمام هم خوب مطلع شده معروف بودم زیرا که در حمام کسی مثل من کیسه نمی‌کشید و مشتال نمی‌کرد، چون به رسومات اهالی کشمیر و ترکستان و هند کیسه کشی و مشتال می‌کردم و در مشتال تمام پندبند اعضا را به صدا در می‌آوردم و کف دست به طوری به اعضا می‌زدم که آواز مخصوص می‌داد و این کارها به خود من منحصر بود [و] دیگران نمی‌دانستند.

«از معلم خودم متشکرم که کتاب شعر را هم خوب حالی من کرده بود. در مواقع لزوم می‌توانستم گفتگوی صحیح‌نمایم، مخصوصاً اشعار شیخ سعدی علیه‌الرحمه و خواجه حافظ نورالله مضجعه را خوب می‌خواندم. و دیگر آواز من مزید بر کمالات هم شده بود به طوری که هر کس به صوت و صحبت من مایل و سر و اعضای خود را نزد من تسلیم می‌نمود. مختصر بدون افاده به مردم یقین شده بود که حاجی بابای سلمانی شخص باسلیقه و طرز خاصی دارد...»